

The Efforts of Iranians to Establish the Institution of Political Science in the form of Social Construction

(Department of Political Science from the Time of Establishment Until Today)

Abdolrahman Hassanifar*

Abstract

Political science in Iran was first designed and launched in the form of a political science school (1899) and then in the form of a university. This integration of politics and law was completed with the formation of the "Faculty of Political Science and Law" with the establishment of Tehran University in 1934. With the addition of the field of political science to the university, due to the nature of this science in the new era, the basic discussion of "citizen education" was added to the task of political science, along with "training of expert and expert staff" for modern statecraft and nation building. These efforts are in line with the establishment and institutional establishment of this discipline. Considering the importance of the institutional discussion of political knowledge, which can be drawn in the ratio of "university", "society" and "state", the question is the activities carried out in this direction been able to take an institutional form or not? The findings indicate that by examining the structure, organization, formations, regulations, performance of important people in the field of political science from a historical perspective, one can first understand the important position and importance of political science in Iranian society. Second, the feature of "mass accumulation" in this science, apart from its "social effects", has a sign of its institutional establishment. In this article, with a descriptive-explanatory method, the issue of institutionalization of political knowledge from the beginning to the present day is discussed.

Keywords: Political Science, School of Political Science, Institute of Science, Discipline, University of Tehran, Faculty of Law and Political Science.

* Associate Professor of Political History, Institute for Humanities and Cultural Studies, hassanifar@yahoo.com

Date received: 23/12/2023, Date of acceptance: 21/02/2024



تکاپوی ایرانیان برای پایه‌گذاری نهاد علم سیاست در قالب ساخت اجتماعی (رشته علوم سیاسی از زمان تأسیس تا به امروز)

عبدالرحمن حسینی فر*

چکیده

علم سیاست در ایران در ابتدا در قالب مدرسه علوم سیاسی (۱۲۷۸ ش) و بعد در قالب دانشگاه طراحی و راه‌اندازی شد. این الحاق سیاست و حقوق با شکل‌گیری «دانشکده علوم سیاسی و حقوق» با تأسیس دانشگاه تهران در ۱۳۱۳ تکمیل شد. در دوره محمدرضا شاه هم در یک مقطع، که دانشگاه استقلال نسبی پیدا کرده بود، در حوزه عمومی نیز تأثیرگذار بود و در مقطع دیگر با تغییر سیستم آموزشی و مدیریتی تلاش شد از فعالیت خودخواسته دانشگاهیان در عرصه عمومی کم شود و همان هدف تربیت کارشناس در آن دنبال شود. با انضمام رشته علوم سیاسی به دانشگاه، به‌خاطر ماهیت این علم در دوران جدید، بحث مبنایی «تربیت شهروند» در کنار «تربیت کادر متخصص و کارشناس» برای امر دولت‌مداری و ملت‌سازی مدرن به وظیفه علوم سیاسی نیز اضافه شد. این تکاپوها در جهت تأسیس و استقرار نهادی این رشته است. با توجه به اهمیت طرح بحث نهادی دانش سیاست، که در نسبت «دانشگاه»، «جامعه»، و «دولت» قابل ترسیم است، سؤال این است که آیا فعالیت‌های انجام‌گرفته در این جهت توانسته است قالب نهادی به خود بگیرد یا خیر؟ یافته‌ها حکایت از این دارد که با بررسی ساختار، سازمان، تشکیلات، نظام‌نامه‌ها، و عملکرد افراد مهم حوزه علم دانش سیاست از منظر تاریخی می‌توان اولاً به جایگاه مهم و اهمیت علوم سیاسی در جامعه ایرانی پی برد. دوم این که ویژگی «انباشت انبوهی» در این علم، جدای از «تأثیرات اجتماعی» آن، نشانه‌ای بر استقرار نهادی آن دارد. در این مقاله با روش توصیفی-تبیینی به امر نهادسازی دانش سیاست از ابتدا تا به امروز پرداخته می‌شود.

کلیدواژه‌ها: علم سیاست، مدرسه علوم سیاسی، نهاد علم، رشته، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.

* دانشیار تاریخ سیاسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، hassanifar@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۰۲



۱. مقدمه

درباره علم سیاست در جامعه ایرانی تلاش‌ها و فعالیت‌های زیادی در تاریخ معاصر صورت گرفته است، اما مسئله مهم در این زمینه تحلیل جایگاه این رشته در جامعه ایرانی باتوجه به اشکالاتی است که نسبت به آن شده است. مباحث و ادعاهایی درباره وضعیت امروزی علوم سیاسی در جامعه ایرانی صورت گرفته که عموماً به «بی‌جایگاهی و بحرانی بودن» این دانش اشاره شده است، اما نکته مهم مناسب موضوع و طرح درست مسئله است، چراکه طرح بی‌جایگاهی و بحرانی بودن آن در تناسب با تاریخ فعالیت‌های معطوف به این رشته نیست و این یک تناقض است؛ یعنی چه‌طور می‌شود که فعالیت‌هایی را رقم زد، اما استنباط کرد که تأثیر یا تأثیراتی نداشته است؟! بنابراین می‌توان مطرح کرد که هرگونه ادعایی برای پیش‌برد باید به‌طور دقیق مطرح شود. ادعای این مقاله نیز معطوف به جایگاه رشته سیاست در جامعه ایرانی از منظر ایجابی است، به این صورت که به‌خاطر تاریخ نسبتاً مفصل این دانش در جامعه ایرانی می‌توان مبنای متفاوتی را برای تحلیل و طرح مسئله دیگری موردتوجه قرار داد.

با ورق‌زدن تاریخ مشاهده می‌شود که علم سیاست از اولین رشته‌های علمی جدید در علوم انسانی است که در ایران شکل گرفته و در ادامه آن تحولات و اتفاقات زیادی صورت گرفته است. مبنای مقاله این است که در سیر تاریخی این علم، که شامل تحولات، اتفاقات، و تغییرات است، حرکتی رو به جلو و به‌نوعی تکاملی روی داده است؛ اولاً توسعه کمی در این دانش از ابتدای تأسیس تا به امروز روی داده است. تغییر از شکل و قالب مدرسه به دانشگاه، اضافه‌شدن مقاطع تحصیلی ارشد و دکتری به مقطع کارشناسی، گسترش رشته به دانشگاه‌های سراسر کشور حتی به دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی غیرانتفاعی، آزاد، و پیام نور و در شهرهای دورافتاده از پایتخت، و نیز شکل‌گیری مجلات، انجمن‌ها، و مراکز پژوهشی مرتبط با آن از جمله نمودهای توسعه کمی این رشته است. دوم این‌که، جنبه انباشتی این دانش به‌صورت بومی و در قالب آکادمی و دانشگاه در جامعه ایرانی است، به این نحو که برخی موضوعات و مفاهیم در این جامعه مطرح شده، برخی نظریه‌ها برجسته شده، و برخی تفکرات و دیدگاه‌ها با تأثیرپذیری از دانش سیاست گفتمان شده است. این دو ویژگی درکنار فرض تأثیرات فراوانی است که از زمان تأسیس و استقرار این دانش در تحولات و اتفاقات معاصر جامعه ایرانی به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم داشته است که در جای خود می‌تواند با تحقیقات متنوعی به ارزیابی دقیق آن‌ها پرداخت. اما مسئله این است که برخی نظرها با عطف توجه به ناکامی‌هایی که در حوزه دانشی و علمی‌الخصوص فاصله‌ای که این علم با واقعیت دارد این

تکاپوی ایرانیان برای پایه‌گذاری نهاد علم سیاست در ... (عبدالرحمن حسینی فر) ۵۷

مشکل بنیادین را مطرح می‌کنند که در این دانش هیچ اتفاق روبه‌جلویی روی نداده است و بر ناکارآمدی آن در جامعه ایرانی تأکید دارند. عباراتی چون «بحرانی‌بودن وضعیت رشته سیاست»، «بی‌جایی و عدم جایگاه مناسب آن در جامعه ایرانی»، و غیره دلالت بر این مسئله دارد. جدای از این که این ادعا در جای خود به صورت موردی می‌تواند درست و دقیق باشد، اما در این متن ادعایی معطوف به تاریخ این رشته مطرح می‌شود. به عبارت دیگر، مسئله بر سر وضعیتی است که به بود و نبود رشته سیاست مرتبط نیست، بلکه بحث بر سر نوع نگاهی است که بر وقوع یک اتفاق دیگری در جامعه ایرانی اشاره دارد و آن تحلیل وضع اکنون دانش سیاست با معیار «نهادی» است و از این نظر هم مهم است. برای این بررسی، به تاریخ تأسیس و استقرار و سیر آن نگاهی می‌شود. با این بررسی، می‌توان دریافت که چه تلاش‌ها و تکاپوهایی برای رشته سیاست در جامعه ایرانی صورت گرفته است و تذکار همین حوادث با عطف توجه به نکته کانونی آن تأکید بر وقوع یک چیزی به نام تحقق «نهادی» دانش سیاست در قالب ساخت اجتماعی است.

طبعاً مطالعه تاریخ شکل‌گیری و توسعه و گسترش یک رشته علمی و تحولات سازمانی و محتوایی آن در طول زمان نقش مهمی در شناخت بهتر آن علم و کمک قابل‌توجهی در بهبود وضعیت رشته، دانش‌آموختگان، و جایگاه تاریخی و اجتماعی آن دارد. بحث و نظر درباره دانش سیاست از منظر تاریخی تا وضع اکنون آن زیاد است. تحولات محتوایی رشته، تغییرات سازمانی و تشکیلاتی آن، نهادهای مرتبط با رشته، و تأثیرات عمومی و اجتماعی آن در کنار ارزیابی و آسیب‌شناسی تاریخی و اکنون رشته می‌تواند از موضوعات و محورهای باشد که درباره دانش سیاست از منظر تاریخی قابل‌ذکر است. به طور کلی و به عنوان مقدمه این متن، می‌توان با بررسی تحولات رشته علوم سیاسی و پیوند دادن آن با تاریخ عمومی و سیاسی جامعه ایران به فهمی از چگونگی تکوین و تثبیت این رشته به عنوان شاخه‌ای از علوم انسانی در ایران دست پیدا کرد، اما موضوعی که در این جا یک مسئله است بررسی تلاش و تکاپوی مرتبط با علم سیاست در جامعه ایرانی در بیش از یک صد سال اخیر از منظر تکوین و شکل‌گیری نهادی آن در قالب یک ساخت اجتماعی است. به عبارت دیگر، مسئله در ارزش تلاش‌های مرتبط با طراحی و تغییر و تحول دانش سیاست در مورد استقرار و ایجاد این دانش است. دلیل پرداختن به موضوع این چالش است که از یک طرف گفته می‌شود دانش سیاست جدید یک علم وارداتی است و نسبتی با جامعه ایرانی ندارد و حرکت در مسیر این دانش نوعی «آب در هاون کوبیدن است» و بی‌فایده و از طرف دیگر یک حجم قابل‌توجهی از تلاش‌ها و فعالیت‌های علمی و

تشکیلاتی درباره علم سیاست در جامعه ایرانی از زمان تأسیس مدرسه علوم سیاسی به بعد صورت پذیرفته است که نشان از رسوخ و استقرار این علم در جامعه ایرانی از منظر اجتماعی و عمومی دارد. تأثیر و تأثر میان علم سیاست و تحولات جامعه ایرانی در تاریخ معاصر نیز مؤید این استقرار و استمرار است. سؤال این است که این تلاش‌های علمی در رشته علوم سیاسی و طراحی و ایجاد تشکیلات سازمانی و تحولات محتوایی مرتبط با آن آیا می‌تواند مبنایی برای طرح دیدگاه استقرار نهادی این رشته در جامعه ایرانی از منظر ساخت اجتماعی باشد؟ فرضیه هم این است که باوجود وارداتی بودن رشته علوم سیاسی اما در ارتباط با جامعه ایرانی با نوعی «بومی سازی» این دانش همراه بوده است. مع الوصف، این ادعا هست که به‌خاطر چالش کلی «سنت و مدرنیته» در جامعه ایرانی، نوع تعامل بین رشته علوم سیاسی و جامعه تحت تأثیر گفتمان‌های سه‌گانه سنت‌گرا، غرب‌گرا، و بینابین در حوزه سنت و مدرنیته بوده است. به‌خاطر همین نه به‌صراحت می‌توان این تلاش‌ها را رد کرد و نه درست آن‌ها را پذیرفت، اما نکته مهم در این بررسی تاریخی وجود یک نیاز مهم در جامعه ایرانی است که در قالب ایجاد یک نهاد (تأسیس علم و سازمان آن) و ساخت اجتماعی تحقق پیدا کرده است و البته با تحولات عینی، که همراه بوده، به‌نوعی بومی ایران نیز شده است. به‌عبارت دیگر، این بررسی تاریخی به‌خاطر تحقق عینی و انضمامی آن در سطح عمومی و استمرار آن دارای اهمیت است. همین نکته جنبه نوآورانه تحقیق است که می‌تواند پاسخ‌گوی برخی از اشکالات و فهم‌های ناقص نسبت به دانش سیاست شود، چراکه از دل این بررسی تاریخی با رجوع به شکل‌گیری رشته علوم سیاسی در ابتدا و بعد در دانشگاه‌ها و سایر مراکز علمی و سیر آن تا به امروز بهتر می‌توان ظرفیت جامعه ایرانی، عوامل مؤثر در بروز تحولات، و وضع اکنون رشته با عطف توجه به این انباشت تاریخی را شناخت و تحلیل کرد و درنهایت این‌که به‌واسطه این نگاه تاریخی و تحلیل مناسب‌تر درمورد وضع موجود رشته می‌توان بهتر برای آینده نظر داد و تصمیم گرفت.

آنچه درباره رشته علوم سیاسی درمورد پرداختن به جایگاه نهادی آن مهم است برجسته کردن این دانش و محتوای آن به‌عنوان یک تخصص و حرفه و نشان دادن اهمیت و جایگاه اصلی آن در «حوزه عمومی» جامعه امروز است که هنوز بین واقعیت و نظر فاصله زیادی وجود دارد. هم‌چنین، درکنار این نکته فوق، ورود به وضعیت این رشته از منظر تاریخی و نهادی در قالب یک ساخت اجتماعی حتماً به فهم بهتر و ارزیابی مناسب‌تر از این رشته و جایگاه آن کمک خواهد کرد. بنابراین، بررسی تلاش‌ها و تکاپوها برای تأسیس و استقرار و

پیش‌برد دانش سیاست قابل‌بررسی و تحلیل و ارزیابی است. در این مقاله، در جهت تحلیل این تکاپوها و تلاش‌ها به تاریخ علم سیاست از مدرسه علوم سیاسی تا دانشگاه تهران و بعدش پرداخته می‌شود. روش مقاله هم توصیفی و تحلیلی است. یعنی با بررسی وقایع تاریخی مرتبط با دانش سیاست یک جنبه تحلیلی دیگری از این رشته استخراج و استنباط می‌شود که شاید جدید و نو باشد.

در بررسی پیشینه باید گفت که در منابعی چند، به‌صورت جسته‌گریخته، مطالبی درباره موضوع مدرسه علوم سیاسی و دانشکده حقوق و علوم سیاسی در قالب روایت‌هایی از تاریخ آن‌ها وجود دارد. از جمله آن‌ها مقاله ایرج افشار با عنوان «تاریخچه مدارس سیاسی و حقوقی و تجاری» در سال ۱۳۳۰، مقالات باقر عاقلی با عنوان «مشیرالدوله و مدرسه علوم سیاسی» و «مدرسه علوم سیاسی، مدرسه عالی حقوق و دانشکده حقوق و علوم سیاسی»، مطلب چنگیز پهلوان در کتاب حقوق اساسی و مدرسه علوم سیاسی، مقاله مجید تفرشی با عنوان «مدارس عالی حقوق و علوم سیاسی در ایران از ابتدا تا تأسیس دانشگاه تهران»، مقالات دیگر، و هم‌چنین آثار مکتوب و دست‌اول افرادی چون عبدالله مستوفی، یحیی دولت‌آبادی، علی‌اکبر سیاسی، عیسی صدیق، درکنار پژوهش‌های افرادی چون دکتر محبوبی اردکانی، دکتر ازغندی، دکتر زرگری‌نژاد، و غیره عموماً به شرح مآل‌ها و به‌مربوط به مدرسه علوم سیاسی دانشگاه تهران پرداخته‌اند. افراد دیگری هم به وضعیت علوم سیاسی به‌صورت آماری و تحلیلی به بعد از انقلاب ۱۳۵۷ پرداخته‌اند که در این مقاله هم از همه آن‌ها استفاده شده است و البته در این مقاله ضمن بازتنظیم مطالب تاریخی، یک ارزیابی تبیینی - تحلیلی از جایگاه نهادی رشته علوم سیاسی برای دستیابی به شناختی از نوع معرفت تاریخی صورت گرفته است. این کار می‌تواند به فهم وضع امروز جامعه ایرانی کمک کند و این جنبه نوآورانه موضوع این مقاله است، به این صورت که برای شناخت وضع موجود رشته علوم سیاسی و جایگاه آن با رجوع به سابقه و سیر آن از منظر علمی، تحلیلی از آن با محوریت نقش نهادی ارائه می‌شود. با این تحلیل، بهتر می‌توان سیر تاریخ را درمورد رشته علوم سیاسی مشاهده کرد. هرچند اگر وقایع عینی و عمومی جامعه ایران در تاریخ معاصر و محتوا و موضوعات رشته علوم سیاسی در این مقاله بررسی می‌شد، شاید بهتر می‌شد به شناخت جایگاه علم سیاست در جامعه ایرانی پی برد، اما به‌خاطر طولانی‌نشدن متن قرار است در مطلب جداگانه‌ای به این موضوع پرداخته شود و صرفاً در این جا به جنبه‌های علمی و محتوای دانشی و نمود آن در قالب سازمان و نهاد علم در طول تاریخ تأسیس، راه‌اندازی، و استمرار رشته علوم سیاسی پرداخته می‌شود.

۲. چهارچوب مفهومی

برای پرداختن به موضوع مقاله لازم است چند مفهوم محوری آن یعنی «علوم سیاسی»، «تاریخ»، و «ساخت اجتماعی نهاد علم» تعریف شوند تا به تبع آن معنا و مقصود حاصل از تحقیق نیز به دست آید.

علوم سیاسی: تعاریف علوم سیاسی زیاد و متنوع است. نگارنده برای جلوگیری از سردرگمی در میان تعاریف مختلف علوم سیاسی^۱ یک تعریف را، که از کتاب روش و نظریه در علوم سیاسی اخذ کرده و مناسب محتوای این مقاله می‌داند، ارائه می‌کند. «علوم سیاسی یک رشته دانشگاهی است که می‌خواهد به نحوی سیستماتیک تصمیم‌گیری دسته‌جمعی و ارزش‌ها و دیدگاه‌هایی را که در آن قرار دارند توصیف نماید، تحقیق کند، و توضیح دهد» (مارش و استوکر ۱۳۹۳: ۳۰).

تاریخ: تاریخ علم در شناخت گذشته انسان است و از آن انتظار می‌رود که علاوه بر ارضای حس کنجکاوی، هدایت‌گر انسان در زمان حاضر و آینده باشد (زرین‌کوب ۱۳۹۳: ۳۰). مراد از تاریخ واقعه یا مجموعه وقایعی است که در گذشته دور و نزدیک روی داده که می‌تواند مبنای قابل‌قبولی برای تبیین و تحلیل باشد. در این مقاله، رخدادهای مربوط به علم سیاست در تاریخ معاصر ایران در نظر گرفته شده است.

ساخت اجتماعی نهاد علم: منظور از ساخت اجتماعی نهاد علم یعنی قرارگرفتن این دانش در قالب ساختار و تشکیلات اجتماعی است که اولاً جنبه عمومی پیدا کرده و دوم، در زمان‌های متفاوت بعد از تأسیس به صورت‌ها و جلوه‌هایی بازطراحی شده است و سوم، این بازطراحی به گونه‌ای بوده که باعث توسعه و گسترش کمی و کیفی این دانش در جامعه ایرانی شده است، به نحوی که حتی می‌توان به عنوان یک دانش بومی از آن یاد کرد.

مبنای تحلیل و پردازش موضوع این مقاله تأسیس و گسترش دانش سیاست در جامعه ایرانی با توجه به وقایع تاریخی مرتبط با آن با در نظر داشتن جنبه «عینیت»، پیوستگی، و استمرار و هم‌چنین تحول کمی و کیفی است. جایگاه تاریخ درباره تحولات و وقایع مربوط به دانش سیاست در بیش از یک قرن اخیر در نظر گرفتن آن به عنوان پشتوانه‌ای برای طرح مدعایی در سطح عمومی جامعه ایرانی در قالب ساخت اجتماعی علم سیاست است. بررسی این موضوع از این منظر می‌تواند به شناخت بهتر تاریخ و جایگاه و سطح دانش سیاست در جامعه ایرانی کمک کند.

تکاپوی ایرانیان برای پایه‌گذاری نهاد علم سیاست در ... (عبدالرحمن حسینی فر) ۶۱

۳. علم سیاست در تاریخ معاصر ایران

در یک تقسیم‌بندی کلی، تاریخ رشته علوم سیاسی از آغاز تا کنون را به سه دوره می‌توان تقسیم کرد:

۱.۳ از مدرسه علوم سیاسی تا دانشکده حقوق و علوم سیاسی (۱۲۷۸-۱۳۱۳ خورشیدی)

۱. مدرسه علوم سیاسی (۱۲۷۸-۱۳۰۶)؛

۲. مدرسه حقوق (۱۲۹۹-۱۳۰۶)؛

۳. مدرسه تجارت (۱۳۰۴-۱۳۰۹)؛

۴. مدرسه حقوق و علوم سیاسی (۱۳۰۶-۱۳۱۳).

«مدرسه عالی علوم سیاسی» در بعدازظهر عید پانزدهم شعبان سال ۱۳۱۷ ق (مصادف با ۲۸ آذر ۱۲۷۷-۱۲۷۸ ش) در محل خیابان ادیب تهران، روبه‌روی منزل ارباب جمشید و در یکی از خانه‌های نصرالله‌خان سپهسالار، که بعداً به تملک عیسی لیقوانی درآمد، به فرمان مظفرالدین‌شاه تأسیس شد.^۱

تأسیس مدرسه علوم سیاسی اثر فکر میرزا حسن‌خان مشیرالملک پسر میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله وزیر خارجه بود؛ میرزا حسن در مدرسه حقوق دارالفنون مسکو تحصیل کرده بود (محبوبی اردکانی ۱۳۵۴: ۴۰۰، ۴۰۱).

در مراسم افتتاحیه مدرسه علوم سیاسی، حسن پیرنیا (میرزا حسن‌خان مشیرالملک) براساس جزوه‌ای که از مقدمه حقوق بین‌الملل تهیه کرده بود شرحی مفصل درباره حقوق و جنس و فصل آن برای حضار بیان کرد.

عبدالله مستوفی^۲ در کتاب شرح زندگانی من درمورد ضرورت مدرسه علوم سیاسی در فکر میرزا حسن‌خان مشیرالملک، زمانی که منشی صدراعظم هم شد، می‌آورد:

نظر این جوان تحصیل‌کرده به وزارت خارجه و اداره کردن آن متوجه گشت و دانست که کار از ریشه خراب است و تا مبنای علمی برای اعضای وزارت خارجه دست‌وپا نشود، هرچه بکند نقش‌برآب خواهد بود، چه از این بهتر که مدرسه‌ای هم که در آن علوم عالییه سیاسی تدریس شود، دائر نمایند و کار معارف و فرهنگ اساسی کشور را پیشرفتی بدهند (مستوفی ۱۳۲۱: ۶۹).

عبدالله مستوفی هم‌چنین می‌آورد: بعضی از داوطلب‌های مدرسه علوم سیاسی از شاگردان مدرسه علمیه و افتتاحیه و برخی هم مثل من از تحصیل‌کرده‌های خانه یا مدارس آخوندی بودند (همان: ۷۰). مستوفی، که از شاگردان طبقه اول مدرسه علوم سیاسی است، مطلبی درمورد اعلامیه مدرسه می‌آورد که نشان از شرایط ورود به این مدرسه دارد:

در یکی از روزهایی که قوام‌الوزراء سر بنائی ما آمده بود، چند نسخه اعلان چاپی آورده بود و اعلان راجع به افتتاح مدرسه علوم سیاسی بود. من نظری به اعلان افکنده، دیدم شرایط ورود به مدرسه سیاسی تماماً در من جمع است. اول سن است که از ۱۵ تا ۲۲ معین شده و من درست ۲۲ سال شمسی دارم، از حیث معلومات اولیه، که باید امتحان آن را داد و عبارت از صرف و نحو عربی و حساب و خط و انشاء و املاست، بالاتر از آنچه می‌خواهند، واجدم. پیش خود فکر کردم در معلومات عربی و ادبی فارسی دیگر چیزی باقی نمانده است که من تحصیل کنم حتی فقه و قدری اصول و تفسیر و حدیث را هم تحصیل کرده‌ام، کاری هم که ندارم، چه از این بهتر که قدری خود را مشغول معلومات اروپایی کنم. در اعلان، علومی هم که در مدرسه تحصیل می‌شد ذکر کرده بودند، از جمله آن‌ها البته تاریخ و فقه و حقوق بود. دیدم در این سه قسمت هم معلومات فقهی و اصولی و معلومات تاریخی عرب و اسلام و تاریخ باستان و اشکانیان و ساسانیان، که در آن‌ها اطلاعاتی داشتم، کمک زیادی به من خواهد کرد (همان: ۶۷).

عبدالله مستوفی درمورد اهمیت مدرسه علوم سیاسی، که آن را با قید «مبارکه» می‌آورد، می‌گوید:

فوز و فلاح هر امت به علم و معرفت است. دور ضرب کمانچه و زور طپانچه گذشت و ما خواب بودیم که آفتاب دلیل و برهان طالع و ساطع گشت. باید راست گفت و کج نشنید و به‌عین عنایت در اصول قوانین مقررۀ عالم دید و امروز که ایرانی و ملت با شهامت مسلمان می‌خواهد در عرض ملل و دول متمدنه جا و محل خود را معین نماید، چاره همین است که از حرف‌های پلیتیکی درست برآید، قدیم و جدید جهان را بداند و سلسله‌مراتب و روابط جهانیان را با یک‌دیگر در مدنظر داشته باشد تا در کارها نماند و از خود بیگانگی آیه یاس نخواند و کیست که این دو کلمه را بفهمد مگر آن دانشمند بی‌غرض که عمری در مشاغل مهمه و اعمال خطیره با مشکلات تصدف کند و رفع جمله را در تأسیس مدرسه سیاسی بیند (همان: ۷۷).

«مدرسه عالی علوم سیاسی»، در آغاز کار خود، فقط یک کلاس داشت و یکی از دوائر تابعه وزارت خارجه به‌شمار می‌آمد. شاگردان دوره اول این مدرسه اغلب از میان شاگردان مدرسه

تکاپوی ایرانیان برای پایه‌گذاری نهاد علم سیاست در ... (عبدالرحمن حسینی فر) ۶۳

دارالفنون (دبیرستان امیرکبیر) انتخاب شده بودند. ریاست مدرسه با حسن پیرنیا و معاونت و مدیریت داخلی آن با محقق‌الدوله فرزند امین دربار بود که تحصیلات عالیّه اروپایی داشت (به نقل از مبارکیان ۱۳۷۷). در سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۲۱ ق / ۱۲۸۱-۱۲۸۲ ش دو کلاس دیگر به مدرسه عالی علوم سیاسی افزوده شد. در سال ۱۳۲۱ ق / ۱۲۸۲ ش هفت نفر از محصلان مدرسه به عنوان اولین دوره مدرسه عالی علوم سیاسی دانش‌آموخته شدند. شاگرد اول آن دوره عبدالله مستوفی بود که بعدها ریاست کل ثبت اسناد و املاک کشور را برعهده گرفت. در سال اول این مدرسه، از طریق کنکور به دو شکل کتبی و شفاهی، مجموعاً چهارده دانشجو جذب آن شدند که می‌بایست یک دوره چهارساله را طی می‌کردند (عاقلی ۱۳۷۷: ۳۵۱)، اما این دوره‌بندی به‌زودی تغییر کرد و به دو دوره مقدماتی و عالی در مجموع پنج سال تغییر کرد. برای دوره مقدماتی سه سال و برای دوره عالی دو سال در نظر گرفته شد. مدرکی که در دوره اول به شاگردان داده می‌شد به امضای معلمان و رئیس مدرسه بود و مدرک دوره دوم از سال ۱۳۳۰ ق به امضای وزیر خارجه وقت بود (محبوبی اردکانی ۱۳۵۴: ج ۱، ۴۰۳).

در سال ۱۳۲۲ ق / ۱۲۸۳ ش، حسین پیرنیا (مؤتمن‌الملک) برادر میرزا حسن خان و فرزند دیگر میرزا نصرالله خان ریاست مدرسه را برعهده گرفت. در سال ۱۳۲۳ ق / ۱۲۸۴ ش، میرزا علی‌اکبر خان معاون و مدیر داخلی مدرسه شد و بعدها محمدحسین خان ذکاءالملک فروغی به جای وی نشست. در سال ۱۳۲۵ ق / ۱۲۸۶ ش، محمدعلی فروغی (ذکاءالملک پسر) ریاست مدرسه را عهده‌دار شد. او، که از رجال برجسته و سیاست‌مدار بود و ریاست دیوان کشور را نیز به عهده داشت، اوضاع اداری و آموزشی مدرسه عالی علوم سیاسی را تغییر داد و به تعبیری رونق بخشید. فروغی برای پیشرفت بیش‌تر دانشجویان چند کتاب در زمینه حقوق، مانند حقوق اساسی، و کتابی درباره علم ثروت (اقتصاد) تألیف کرد (مبارکیان ۱۳۷۷: ۱۵۶). برخی از دانش‌آموختگان این مدرسه بعدها در خود مدرسه به معلمی پرداختند. افرادی هم‌چون عبدالله مستوفی، علی‌خان منصورالملک، وحیدالملک شیبانی، میرزا ابولقاسم نجم‌الملک، و میرزا احمدخان راد از جمله کسانی بودند که پس از اتمام دوره‌های تحصیلی خود به آموزش علوم سیاسی پرداختند. رؤسای مدرسه مزبور به ترتیب عبارت بودند از میرزا حسن خان (مشیرالملک / مشیرالدوله)، عبدالله خان محقق‌الدوله، میرزا حسین خان مؤتمن‌الملک، میرزا علی‌اکبر خان رئیس دارالترجمه وزارت امور خارجه، محمدحسین خان ذکاءالملک که در سال ۱۳۲۵ ق / ۱۲۸۶ ش درگذشت و پسرش محمدعلی فروغی با اخذ لقب ذکاءالملک رئیس مدرسه شد (عاقلی ۱۳۷۷: ۳۵۲).

محبوبی اردکانی آورده که:

ایجاد مدرسه علوم سیاسی موجب شد که چند کتاب در موضوعات مختلفه حقوق اروپایی ترجمه و منتشر شود. از جمله کتاب ثروت (علم/اقتصاد) است که مرحوم حسین پیرنیا از فرانسه به فارسی ترجمه کرد^۳ و نیز کتاب حقوق سیاسی که مرحوم فروغی نوشت و هم چنین کتاب حقوق بین الملل عمومی که مرحوم حسن پیرنیا تدوین نمود (محبوبی اردکانی ۱۳۵۴: ج ۱، ۴۰۴).

محمدعلی فروغی در جایی در مورد مدرسه علوم سیاسی ضمن به نیکی یادکردن از پدر (نصرالله خان) و پسر (حسن) پیرنیا، که هر دو ملقب به مشیرالدوله بودند، در تأسیس مدرسه علوم سیاسی و خدمت به معارف کشور می گوید که در زمان راهاندازی مدرسه علوم سیاسی، کتاب جهت رجوع محصلان به آن به عنوان منبع درسی وجود نداشت و به من (فروغی) تهیه کتاب در مورد تاریخ ملل قدیم مشرق واگذار شد که از دید ایشان، این اولین کتاب درسی برای مدرسه علوم سیاسی بود که تهیه شد و تاریخی هم بود (فروغی ۱۳۱۵: ۷۱۸).

در ادامه باید اشاره کرد که به دنبال عمومی شدن و اجباری شدن آموزش در سطح جامعه، ذیل بحث مدارس جدید، مدرسه علوم سیاسی نیز نیازمند تهیه یک «نظامنامه» شد. به منظور تدوین ساختار درسی جدید متناسب با نیازها، در ۱۲ شهریور ۱۳۰۵ ش، کمیسیون مرکب از میرزا حسن خان پیرنیا (مؤسس مدرسه علوم سیاسی)، علیقلی خان مشاور الممالک انصاری (وزیر امور خارجه)، اسماعیل مرآت (رئیس تعلیمات عمومی)، و داود پیرنیا تشکیل شد و نظامنامه ای برای مدرسه علوم سیاسی تدوین گردید (ازغندی ۱۳۸۲: ۲۴). این نظامنامه بعدها توسط علی اکبر دهخدا و سپس محمدعلی فروغی اصلاح شد، اما روح کلی حاکم بر آن تغییر نکرد.

هرچند مدرسه علوم سیاسی مورد توجه شاه (مظفرالدین شاه) بود، اما در عمل مورد حمایت اتابک اعظم و سایر رجال دولتی قرار نگرفت. با این اوصاف، این مدرسه به حیات خود ادامه داد و دانش آموختگان شایسته ای را تربیت کرد و تحویل جامعه داد (زرگری نژاد و دیگران ۱۳۹۷: ۱۴۲).

مدرسه علوم سیاسی ۲۸ سال دایر بود و در این مدت، ۲۱۰ دانش آموخته داشت. عبدالله مستوفی اسامی طبقه اول شاگردان را، که سال سوم تحصیل ایشان بود، به شرح ذیل اعلام می کند: میرزا عبدالله خان (مستوفی)، میرزا اسحق خان (رهبر)، میرزا صادق خان (اعتلاءالدوله)، میرزا محمود مقل السلطنه، میرزا محمدعلی خان اویسی، میرزا باقرخان عظیمی نظم الملک، میرزا محمودخان (ثقفی)، محمدعلی خان احتشام همایون (علامیر)، میرزا علی محمدخان (اویسی)،

تکاپوی ایرانیان برای پایه‌گذاری نهاد علم سیاست در ... (عبدالرحمن حسینی فر) ۶۵

میرزا تقی‌خان (عظیمی) (مستوفی ۱۳۲۱: ۷۸). طبقه دوم از شاگردان، که سال دوم تحصیل آن‌ها بود، عبارت بودند از: میرزا ابوالقاسم‌خان (عمید)، میرزا احمدخان (امین‌زاده)، علینقی‌خان (علاءالسلطان)، میرزا سیدحاجی آقاخان (عمید)، جعفرخان (پاک‌نظر)، میرزا بدیع‌الله‌خان، میرزا اسمعیل‌خان، میرزا شکرالله‌خان (کاظمی)، ملک‌حسین‌خان، میرزا اسدالله‌خان (بهنام)، سیف‌الله‌خان (معتضدی)، جلال‌الدین‌خان (کیهان)، باقرخان (پاک‌نظر). طبقه سوم، که سال اول تحصیل ایشان بود، عبارت بودند از: محمدرضاخان، میرزا علی‌اکبرخان (دهخدا)، میرزا محمدخان (مؤتمن)، میرزا قاسم‌خان (امین‌زاده)، میرزا مهدی‌خان، میرزا مهدی‌خان مبین‌السلطنه (فرخ)، علی‌رضاخان، مرتضی‌خان (همان: ۷۹).^۴

از دانش‌آموختگان دوره ۲۸ ساله مدرسه علوم سیاسی (عاقلی ۱۳۷۷: ۳۵۲) عده زیادی به مقامات مهم مملکتی منصوب شدند که می‌توان اشخاص زیر را نام برد:

علی منصور (منصورالملک)، دو بار نخست‌وزیر، سفیرکبیر، وزیر، والی، و استان‌دار؛ علی سهیلی، دو نوبت نخست‌وزیر، سفیرکبیر، وزیر، و استان‌دار؛ عبدالحسین هژیر، نخست‌وزیر و وزیر دربار؛ انوشیروان سپهبدی، چندین بار وزیر و سفیرکبیر؛ احمد راد (معمدالملک)، سفیرکبیر و سناتور؛ ابوالقاسم نجم (نجم‌الملک)، مکرر وزیر، سفیرکبیر، و سناتور؛ عبدالله مستوفی، قاضی عالی‌رتبه دادگستری و استان‌دار آذربایجان؛ باقر کاظمی (مهدب‌الدوله)، چند بار وزیر، سفیرکبیر، و نایب نخست‌وزیر؛ محمدعلی وارسته، وزیر، استان‌دار، و نائب‌رئیس مجلس سنا؛ محمود صلاحی (صلاح‌السلطنه)، چند بار وزیرمختار و سفیرکبیر، معاون و کفیل وزارت امور خارجه؛ رضا علی دیوان‌بیگی، نماینده مجلس، استان‌دار، و سناتور؛ حسین قدس‌نخعی، وزیر امور خارجه، سفیرکبیر، و وزیر دربار؛ محمدعلی مجد (فطن‌السلطنه)، معاون وزارت پیشه و هنر، فرمان‌دار، استان‌دار، نماینده مجلس، و سناتور؛ علی اصغر زرین‌کفش، قاضی عالی‌رتبه دادگستری، وزیر دارایی، و کمیسر نفت در لندن (همان: ۳۵۳، ۳۵۴).

مدرسه علوم سیاسی پس از دارالفنون گام مهمی در جهت ایجاد مؤسسات آموزش عالی و دانشگاه از جانب حکومت قاجار بود که هدف اولیه آن تربیت کارشناسان تحصیل‌کرده با قوانین و حقوق بین‌الملل در رشته علوم سیاسی بود. این مدرسه دومین مدرسه‌ای بود که پس از طب در یک رشته تخصصی تحصیل صورت می‌گرفت (زرگری‌نژاد ۱۳۹۷: ۷۶۳). البته محتوای تحصیلی مواد درسی رشته علوم سیاسی با موضوعاتی چون تاریخ جدید و قدیم ایران و جهان، تاریخ سیاسی، حکمت، فقه، حقوق اساسی، جزایی، تجاری، اداری و بین‌الملل، زبان فرانسه و انگلیسی، منطق، و علم‌النفس (همان: ۱۴۳) همراه بود. فروغی در این‌که مدرسه علوم

سیاسی با این سابقه کم (۲۸ سال) چه تغییرات زیادی توانسته است در حوزه مفاهیم و نظرات حوزه عمومی ایرانیان ایجاد کند نظرهای زیادی دارد؛ فروغی ادعا دارد که حتی می‌توان این زمان را به ماقبل مدرسه و مابعد آن تقسیم کرد. وی از بحث تغییرات در قلمرو سبک زندگی و در حوزه شخصی و عرصه عمومی ایرانیان، پذیرش قانون به عنوان یک نیاز مشخص و مصرح زمانه، و لزوم تلازم دروس سنتی (فقه و تاریخ ملل شرقی، زبان و ادب فارسی) با دروس جدید (حقوق بین‌الملل، زبان فرانسه، علم ثروت (اقتصاد)) در قالب نهاد جدید آموزش (مدرسه و دانشگاه)، و غیره به عنوان نشانه‌هایی از تغییر یاد می‌کند که در ماقبل مدرسه اصلاً قابل مطرح کردن نبوده‌اند (فروغی ۱۳۱۵: ۷۱۸-۷۲۷).

۲.۳ مدرسه علوم سیاسی و حقوق

در سال ۱۳۰۶، دو مدرسه علوم سیاسی و حقوق از وزارت خارجه و عدلیه جدا و با ادغام در یک‌دیگر به وزارت معارف زمان آقای تدین ضمیمه شدند. در دو تصویب‌نامه، هر دو مدرسه از وزارت خارجه و عدلیه منتزع و جزو وزارت معارف شدند (زرگری‌نژاد ۱۳۹۷: ۷۶۶). علی‌اکبر دهخدا، که رئیس مدرسه علوم سیاسی بود، به پیش‌نهاد تدین، وزیر معارف وقت، قرار شد تا ریاست مدرسه جدید یعنی حقوق و علوم سیاسی را نیز عهده‌دار شود تا اساس‌نامه جدیدی برای نیازهای آموزشی و مقررات دو رشته طراحی کند (مجله تعلیم و تربیت ۱۳۰۶: ۲۴۴). این اساس‌نامه در ۱۵ شهریور ۱۳۰۶ تدوین شد و به تصویب شورای عالی معارف رسید. دهخدا تا سال ۱۳۲۰ رئیس مدرسه و دانشکده بود. دوره تحصیل در مدرسه حقوق و علوم سیاسی سه سال بود که دو سال آن دروس مشترک دو رشته و سال سوم دروس اختصاصی هر رشته بود (زرگری‌نژاد ۱۳۹۷: ۱۴۴).

درباره مدرسه علوم سیاسی و سیر آن تا تأسیس دانشگاه تهران، که محتوای آموزشی این مدرسه به دانشگاه منتقل می‌شود، باید گفت که از نظر تمرکز بر محتوای دانش سیاست و نسبت آن با موضوعات جامعه ایرانی، «گرایش‌های محافظه‌کارانه»، که ناشی از قدرت سخت حوزه سنت بود، باعث می‌شد که به‌طور مستقیم نتواند به «تحلیل مسائل سیاسی» پردازد. این دانش با طرح قانون در زمان مشروطه، که در ادبیات جدید رشته حقوق برجسته شده بود و ناشی از خلأ قانون مکتوب بود، باعث غلبه رویکرد حقوقی در مطالعات سیاسی شد و بدین سبب بحث «حقوق سیاسی» در آن محوریت پیدا کرد. در این میان، هم‌چنین به‌خاطر کمبود منابع درسی و منابع قابل استفاده «گرایش به ترجمه آثار خارجی» زیاد شد. درنهایت این‌که

تکاپوی ایرانیان برای پایه‌گذاری نهاد علم سیاست در ... (عبدالرحمن حسینی فر) ۶۷

به‌خاطر سلطه قدرت سیاسی و ضعف نخبگان و جامعه از پرداختن به مسائل سیاسی ایران و فرهنگ خودی به‌طور مستقیم پرهیز می‌شد. این‌ها از جمله مشخصات غالب دانش سیاست در این دوره است (سیف‌اللهی و رضادوست ۱۳۹۲: ۱۱۷). هرچند پرداختن به حقوق و قانون، قانون‌گذاری، نظارت، نسبت بین دولت و قوه مقننه، و اصول زندگی اجتماعی جدید در منطق دولت-ملت و دولت مدرن به‌نحو «غیرمستقیم» در شکل‌گیری ادبیات جدید سیاسی از جانب مدرسه علوم سیاسی و مدرسه عالی حقوق در جامعه ایرانی تأثیر داشته است.

۳.۳ دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی دانشگاه تهران (از ۱۳۱۳ تا انقلاب ۵۷)

سال ۱۳۱۳، نهاد علم در قالب دانشگاه دچار تغییر و تحولی جدید می‌شود که جایگاه و سطح آن را در حوزه آموزش‌های عالی ارتقا می‌بخشد. این تحول در عرصه آموزش عمومی در اواخر دوره قاجار در قالب تأسیس مدارس جدید روی داده بود، اما در سطحی از تحصیل و آموزش که به دانشگاه شباهت داشت و به‌نوعی مقدمات دانشگاه در ایران محسوب می‌شود. مثال آن مدرسه دارالفنون (علم مربوط به فن و تکنیک) و مدارس علوم سیاسی، حقوق، و تجارت (علم و دانش در حوزه علوم انسانی) است. با شرحی تفصیلی که درمورد مدرسه علوم سیاسی به‌اقتضای موضوع مقاله داده شد و کارهایی که در این باره صورت گرفته عملاً مدرسه علوم سیاسی و این مدارس در قالب نهاد دانشگاه و آموزش عالی تعبیر می‌شوند. اما از لحاظ تاریخی و به‌طور رسمی در سال ۱۳۱۳ ش نهاد دانشگاه با عنوان «دانشگاه تهران» شکل می‌گیرد و رشته‌های حقوق، علوم سیاسی، و علوم اقتصادی در قالب یک «دانشکده» با همین عناوین دانش ظهور پیدا می‌کند. رشته‌های دیگر دانشگاهی هم از این زمان در قالب نهاد دانشگاه شکل می‌گیرند.

در کتاب *اسناد تاریخ دانشگاه تهران*، در سند ۱، آنچه مربوط به مجلس شورای ملی است و در مورخه ۱۰ خرداد ۱۳۱۳ صادر شده در ماده اول آن آمده است:

«مجلس شورای ملی به وزارت معارف اجازه می‌دهد مؤسسه [ای] به نام دانشگاه برای تعلیم درجات عالیّه علوم و فنون و ادبیات در طهران تأسیس نماید». هم‌چنین، در ماده ۲ همین سند قید شده که دانشگاه دارای شعبی موسوم به دانشکده است که در میان شش شعبه، دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی نیز وجود دارد (اصیلی ۱۳۹۶: ۴).

تلاش طراحان دانشگاه تهران در تهیه و تنظیم تشکیلات و سازمان آموزشی و اداری درواقع ادامه و تکمیل روند برنامه‌ریزی‌ها و مصوبات پیشین نظام آموزش عالی ایران است که از زمان

دارالفنون شکل گرفته بود و با مدرسه علوم سیاسی و مدارس دیگر دوره مشروطه، مراحل کامل شدن را سپری کرده بود. تجارب حاصل از این مدارس در برنامه ریزی و تأسیس دانشکده های مختلف دانشگاه تهران بسیار مؤثر بود (زرگری نژاد ۱۳۹۷: ۱۷۸)، چراکه مؤسسان دانشگاه تهران از دانش آموختگان یا معلمان مدارس عالی گذشته بودند.

دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی یکی از شش دانشکده طب، علوم معقول و منقول، فنی، ادبیات، و دانش سرای عالی، و علوم طبیعی و ریاضی بود. این دانشکده در ادامه مدرسه حقوق و علوم سیاسی بود که در ساختار نهادی جدید (دانشگاه) استقرار یافت. دروس اصلی و شهادت نامه های این رشته در کلیات همان دروسی بود که در مدرسه عالی علوم سیاسی تدریس می شد. در ابتدای تأسیس دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی در چهار رشته قضایی، دیپلماسی، اقتصادی، و اداری و تجارتی محصل داشت (همان: ۷۸۸).

نخستین اساس نامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی در ۱۳ شهریور ۱۳۱۷ تدوین شد.^۵ دانشکده بر طبق اساس نامه ۱۳۱۷ دارای سه رشته (قضایی، سیاسی، و اقتصاد) بود که محصل پس از پذیرش از میان محصلان متوسطه ادبی با گذراندن سه سال و داشتن مقاله ختم تحصیل حق گرفتن درجه لیسانس را داشت (همان: ۷۶۷، ۷۹۸).

اولین انجمن دانشجویی با عنوان «جامعه محصلین» در دانشکده حقوق و علوم سیاسی در سال ۱۳۱۳ تشکیل شد که هر هفته با جمع کردن محصلان به ایراد سخن رانی می پرداختند. گاهی هم مناظره داشتند و فعالیت های دیگری در حوزه تهیه خبر، ورزش، و نشر هم انجام می دادند (همان: ۷۷۸، ۷۷۹).

از سال ۱۳۱۹ تا ۱۳۲۷ مجموعاً ۳۲۸ نفر محصل جذب رشته علوم سیاسی شدند (اصیلی ۱۳۹۶: ۱۰۸).

برخی مثل زرگری نژاد، که کتاب *تاریخ دانشگاه تهران* را نگارش کرده، تاریخ این دوره (از ۱۳۱۳ تا ۱۳۵۷) را به سه قسمت ۱. تثبیت ساخت و ساز آموزشی و اداری؛ ۲. استقلال از وزارت فرهنگ ۱۳۲۱؛ ۳. تأسیس وزارت علوم در سال ۱۳۴۶ و پیوستن دانشگاه تهران به آن تقسیم کرده است. جدای از مرحله اول که دوره تثبیت ساختار آموزشی جدید است و درباره حکومت مطلقه رضاشاهی تبلور خاصی برای رشته هایی چون علوم سیاسی در دانشگاه نمی توان یافت، از شهریور ۱۳۲۰ و سقوط رضاشاه اتفاق مهمی که در دوره دوم می افتد استقلال دانشگاه تهران از وزارت معارف است که زمینه آزادی نهادهای علمی و فرهنگی و حتی دولتی از زیرسلطه دیکتاتوری فراهم می آید.

تکاپوی ایرانیان برای پایه‌گذاری نهاد علم سیاست در ... (عبدالرحمن حسینی فر) ۶۹

یکی از موضوعاتی که ممکن است به محتوای رشته سیاست ارتباط نداشته باشد اما به نوع مدیریت نهاد علم در این دوره مربوط شود نحوه انتخاب رؤسای مدارس و دانشکده بود، به این صورت که سقوط رضاشاه پهلوی شرایط جدیدی در درون دانشگاه پدید آورد. قبل از این، رؤسای اولین دانشکده‌ها را مقامات حکومت منصوب می‌کردند، به این صورت که از سال ۱۲۷۸ ش، ریاست مدارس علوم سیاسی، مدرسه حقوق (۱۲۹۸ ش)، مدرسه تجارت (۱۳۰۴ ش)، و مدرسه حقوق و علوم سیاسی (۱۳۰۶ ش) توسط مقامات بالایی حکومت و دربار رضاشاه تعیین می‌شدند، اما از سال ۱۳۲۱ ش برای اولین بار تعیین رئیس دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی از طریق شورایی مرکب از استادان دانشکده صورت گرفت (مستقیمی ۱۳۸۳: ۲۳۱). در مهر ۱۳۲۱ ش، شورای دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی «محمد مظاهر» را به‌عنوان نخستین رئیس انتخابی دانشکده برگزید. البته آقای مظاهر چند روز بعد استعفا داد. در دهم آذر ۱۳۲۱ ش، در پنجاه‌ودومین جلسه شورای دانشکده دکتر قاسم‌زاده به‌عنوان رئیس این دانشکده انتخاب شد.

در دوره دوم، که از سال ۱۳۲۱ شروع و تا سال ۱۳۴۶ ادامه دارد، دانشگاه تهران افزون‌بر نقش خود در حوزه آموزش در پهنه سیاسی کشور هم نقش فعالی ایفا می‌کند. از این زمان به بعد است که دانشگاه و دانشجو به یکی از نهادها و گروه‌های مؤثر در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران تبدیل می‌شوند و این نکته مهمی در بحث تأثیر علم در حوزه نهادی خود است. در این دوره، نخستین جنبش‌های دانشجویی شکل می‌گیرد؛ دانشجویان در حرکت‌های سیاسی کشور و اعتراض به استعمار و استبداد پیش‌گام حرکت‌های مردمی هستند. نمونه بارز این فعالیت حمایت دانشجویان از جنبش ملی‌شدن صنعت نفت است. فعالیت سیاسی مستقلانه دانشجویان باعث تأثیرات مدیریتی در مدیریت اجرایی دانشگاه و روی کارآمدن افرادی هم‌سو با تحركات دانشجویان در شورای اداری دانشگاه و نظام اداره آن بود. باوجود غافل‌گیری دانشگاه و مردم از کودتای ۱۳۳۲ اما این دانشگاه بود که بعد از وقوع آن با قربانی کردن سه دانشجو به‌عنوان سنگر مقاومت و اعتراض علیه سلطه بیگانه و دیکتاتوری تلقی شد؛ نقشی که تا انقلاب ۵۷ این مسیر را پر قدرت ادامه داد (زرگری‌نژاد ۱۳۹۷: ۱۸۰).

اسامی دانش‌آموختگان علوم سیاسی در این دانشکده به‌صورت آرشیو در سال‌نامه‌های دانشکده حقوق و علوم سیاسی موجود است. در سال ۱۳۴۵ هم مقاطع فوق لیسانس و دکتری رشته علوم سیاسی در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دایر شد (اصیلی ۱۳۹۶: ۹۱، ۹۴).

در مرحله سوم، که ملحق‌شدن دانشگاه تهران به وزارت علوم در سال ۱۳۴۶ است تا زمان تأسیس وزارت علوم، دو اقدام درباره دانشگاه جهت نظارت بیش‌تر بر آن صورت می‌گیرد؛

یکی تصویب طرح «تشکیل شورای مرکزی دانشگاه‌ها» در سال ۱۳۴۱ و دوم تصویب طرح «تشکیل هیئت امنای دانشگاه تهران» در سال ۱۳۴۵ و در نهایت تأسیس «وزارت علوم و آموزش عالی» در سال ۱۳۴۶ است. در این دوره، شرایط به گونه‌ای است که نظام محمدرضاشاه قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ را به شدت سرکوب کرده و با تکیه بر قدرت‌های خارجی، اقتدار سلطنتش را احیا کرده و در قالب اصلاحات انقلاب سفید به تحکیم دیکتاتوری خود پرداخته و در حال حاضر و درخصوص دانشگاه به دنبال تأسیس وزارت علوم جهت کنترل بر دانشگاه است. با پیوستن دانشگاه تهران به وزارت علوم نه تنها در مدیریت دانشگاه مداخله شد، بلکه در سیاست‌ها و برنامه‌ریزی دانشگاهی هم اعمال نفوذ می‌شد. تشکیل شورای مرکزی دانشگاه‌ها در وزارت علوم گامی در جهت این هدف بود. دوره سوم آغاز تمرکزگرایی دولتی در نظام آموزشی دانشگاه است و شورای دانشگاه نقش اصلی را در تدوین سیاست‌های کلی آموزش از دست می‌دهد و این شورا مجری سیاست‌های دولت می‌شود (زرگری‌نژاد ۱۳۹۷: ۱۸۱).

در دوره سوم، البته از قبل (۱۳۴۲) سیستم آموزش عالی ایران از سیستم فرانسوی به سمت سیستم آمریکایی حرکت کرد که تشکیل گروه‌های آموزشی جدید و تنظیم دروس برای «نظام واحدی و نیم‌سالی» از نمونه‌های مشخص این تغییر بود. انجام امتحانات ورودی هماهنگ و سراسری در سال ۱۳۴۲، تأسیس مرکز آزمون‌شناسی در سال ۱۳۴۷، و تأسیس سازمان سنجش آموزش کشور در سال ۱۳۵۴ نیز در همین دوره اتفاق افتاد (همان: ۱۸۲).

در حوزه رشته علوم سیاسی، نظام درسی آن در دوره سوم به کلی تغییر کرد و هم‌چنین تدریس این رشته از انحصار دانشگاه تهران خارج شد؛ با تأسیس دانشگاه ملی (شهید بهشتی اکنون)، این دانشگاه دارای دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی شد. در این دوره بود که دروس روابط بین‌الملل و سایر دروس سیاسی جای‌گزین واحدهای حقوقی قبلی شد. از جمله ویژگی‌ها و تحولات دیگر مربوط به علوم سیاسی در این زمان تغییر رویکرد و جامعه‌شناختی‌تر شدن محتوای دروس رشته، پیدایش نشریات و مؤسسات جدید پژوهشی (مثل مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی سال ۱۳۳۷ ش و مرکز مطالعات عالی بین‌المللی سال ۱۳۴۵ ش) در این حوزه، و تأسیس دوره‌های فوق‌لیسانس و دکترا بود (به نقل از آمار آموزش عالی ایران، ۱۳۴۹، مؤسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی).

در سال ۱۳۴۷، دانشکده حقوق و علوم سیاسی و علوم اقتصادی دارای نه گروه آموزشی بود (محبوبی اردکانی ۱۳۵۵: ۳۵۸) که گروه‌های «علوم سیاسی»، «اقتصاد سیاسی»، و حتی «حقوق عمومی» زیرمجموعه علوم سیاسی محسوب می‌شدند.

۴.۳ دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران و رشته علوم سیاسی در دانشگاه‌های دیگر (در دوره جمهوری اسلامی)

باتوجه به اهمیت دانشگاه در قبل از انقلاب ۵۷ این نهاد در بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نقش مهمی پیدا کرد. بعد از انقلاب، مدیریت متمرکز به مدیریت شورایی با تشکیل «شورای مدیریت دانشگاه» تبدیل شد. شکل‌گیری جهاد دانشگاهی برای خدمت‌رسانی در جنگ تحمیلی و وقوع انقلاب فرهنگی از پدیده‌های مهم حوزه دانشگاه در ابتدای انقلاب ۵۷ بود (زرگری‌نژاد ۱۳۹۷: ۱۸۳، ۱۸۴). انقلاب فرهنگی از جمله اتفاقات مهمی بود که به تغییراتی در محیط دانشگاه منجر شد؛ بسته‌شدن دانشگاه، اخراج برخی استادان و دانشجویان، و تغییر سرفصل‌ها و دروس از جمله این تغییرات بود.

گسترش کمی و عددی گروه‌های علوم سیاسی بعد از انقلاب ۱۳۵۷ در قالب دانشگاه سراسری، دانشگاه آزاد اسلامی، و دانشگاه پیام نور، دانشگاه‌های غیرانتفاعی، پردیس، و شبانه (آن هم در سراسر کشور) از ویژگی‌های این دوره است. از لحاظ محتوایی نیز نگاه متناقض سلبی و ایجابی (مثبت و منفی) به دانش سیاست وجود داشت. این نگاه از جریان انقلاب فرهنگی شروع شده بود. در ادامه همین نگاه انتقادی، که البته به کل علوم انسانی و اجتماعی و از جمله علوم سیاسی برمی‌گشت، چند دهه است که مباحث «بومی‌گرایی»، «اسلامی‌سازی»، «روزآمدسازی»، و «تجاری‌کردن» شکل گرفته است.^۶

رشته علوم سیاسی به عنوان یک رشته دانشگاهی جزو نخستین رشته‌هایی بود که در کانون توجه مهندسان و طراحان ضرورت انقلاب فرهنگی در ایران بعد از انقلاب ۱۳۵۷ قرار گرفت تا با گنجانیدن عناوین و سرفصل‌های جدید و متناسب با ضرورت‌های انقلابی و مبانی فکری و مبادی معرفتی و مقاصد پیش‌روی آن بتوانند دانشجویانی را تربیت کنند که ضمن فراگیری مبانی و روش‌های علمی متعارف علم سیاست، به نظرگاه‌های اسلام در مورد سیاست نیز آگاه شوند و با پای‌بندی به آموزه‌های سیاست اسلامی، سیاست‌شناسانی عالم و متعهد پرورش یابند و در خدمت جامعه علمی و اجرایی کشور قرار گیرند (کریمی ۱۳۸۵: ۱۰۴). این تغییر رویکرد به این علم در تغییر ساختار دروس در سطح آموزش عالی مشهود است.

انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ علاوه بر تغییرات فرهنگی از سوی ستاد انقلاب فرهنگی، که موجب تغییر عناوین درسی و سرفصل‌های رشته علوم سیاسی شد و بعضاً با واکنش‌هایی از منظر روشی و محتوایی مواجه شد، با گسترش دانشگاه‌ها و سایر مراکز آموزش عالی (دانشگاه آزاد، دانشگاه پیام نور، مؤسسات اجرایی، و دانشگاه علمی کاربردی و دانشگاه‌های غیرانتفاعی)،

تعداد دانشجویان این رشته و گروه‌های آموزشی علوم سیاسی نیز رشد چشم‌گیری داشتند، به‌طوری‌که در اواسط دهه ۶۰، باوجود وضعیت جنگی در کشور و درگیری در دفاع مقدس، ۹/۶ درصد از جمعیت ۴۹۴۴۵ نفری کشور تحصیلات عالیه داشتند (بهداد و نعمانی ۱۳۸۷: ۱۱۳، ۱۸۰). درواقع، این‌که در این دوره افراد بیش‌تری می‌توانستند به دانشگاه‌ها و به‌تبع رشته علوم سیاسی راه پیدا کنند خود مدیون پیش‌شرط اساسی آن یعنی گسترش آموزش همگانی ابتدایی و متوسطه بود که بعد از انقلاب رایگان اعلام شده بود. تحت‌تأثیر همگانی شدن آموزش، بین سال‌های ۱۳۵۶ تا ۱۳۸۰، افزایش قابل‌توجهی در سطح تحصیلی عمومی به‌وجود آمد. در این دوره، نسبت سرپرستان بی‌سواد خانوار از ۴۵/۹ به ۲۲/۸ درصد کاهش یافت و نسبت سرپرستان خانوارهایی که دارای دیپلم دبیرستان و یا تحصیل‌کرده دانشگاهی بودند از ۱۱/۶ درصد به ۲۸/۵ درصد در همان دوره افزایش یافت (همان: ۲۷۷).

طبق گزارش کمیته ویژه علوم سیاسی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی از مشخصات کلی مصوبات، ۱۴۵ واحد درسی در اوایل انقلاب، ازجمله دروس مبانی جامعه‌شناسی در اسلام، اسلام و حقوق بین‌الملل، رهبری و ولایت فقیه، اندیشه‌های سیاسی در تاریخ اسلام، دیپلماسی پیامبر، جنبش‌ها و نهضت‌های سیاسی اسلامی در قرن بیستم، نظام سیاسی و دولت در اسلام، تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، انقلاب اسلامی ایران، ایران و نهضت‌های رهایی‌بخش، اسلام و ایران، سیاست خارجی ایران، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، مسائل سیاسی جهان اسلام، اعراب و اسرائیل و مسئله فلسطین، مسائل خلیج فارس، شناخت ماهیت امپریالیسم و اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم، برای مقطع کارشناسی علوم سیاسی تعریف شدند که البته بعدها تغییر کردند. بیش‌تر درس‌های تعریف‌شده عناوین جدیدی بودند که باتوجه‌به جهت‌گیری کلی ستاد انقلاب فرهنگی تعیین شده بودند.

برنامه درسی رشته علوم سیاسی مصوب ستاد انقلاب فرهنگی در سال‌های ۷۴، ۹۱، و ۹۵ موردبازنگری قرار گرفت که چندین بار با نقدهای فردی و گروهی ازجمله نقدهای «انجمن علوم سیاسی ایران» روبه‌رو شد. برای مثال، در سال ۹۳، زمانی‌که برنامه تحول و ارتقای دوره کارشناسی علوم سیاسی در سه بخش کلیات، عناوین دروس، و سرفصل‌ها، مصوب سال ۹۱، به دانشگاه‌ها ابلاغ شد، ۱۶۰ استاد علوم سیاسی در نامه‌ای به رئیس‌جمهور از او خواستند مانع اجرای این اصلاحات شود.

در جدول ۱، براساس آمار مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، تعداد دانشجویان در دانشگاه‌های وزارت علوم، تحقیقات، و فناوری، که نشان از سیر صعودی تعداد دانشجویان رشته علوم سیاسی دارد، ارائه خواهد شد.

تکاپوی ایرانیان برای پایه‌گذاری نهاد علم سیاست در ... (عبدالرحمن حسینی‌فر) ۷۳

جدول ۱. مجموع دانشجویان رشته علوم سیاسی در سال‌های متفاوت

سال تحصیلی	مجموع دانشجویان رشته علوم سیاسی
۱۳۶۸-۱۳۶۷	۹۹۱
۱۳۶۹-۱۳۶۸	
۱۳۷۰-۱۳۶۹	۱۰۱۶
۱۳۷۱-۱۳۷۰	۷۱۷
۱۳۷۲-۱۳۷۱	۱۳۹۱
۱۳۷۳-۱۳۷۲	۱۸۹۶
۱۳۷۴-۱۳۷۳	۱۷۹۶
۱۳۷۵-۱۳۷۴	۱۵۲۷
۱۳۷۶-۱۳۷۵	۲۳۷۱
۱۳۷۷-۱۳۷۶	۲۱۹۸
۱۳۷۸-۱۳۷۷	۱۶۴۷
۱۳۷۹-۱۳۷۸	۱۷۱۴
۱۳۸۰-۱۳۷۹	۱۹۶۱
۱۳۸۱-۱۳۸۰	۲۱۹۰
۱۳۸۲-۱۳۸۱	۲۵۰۵
۱۳۸۳-۱۳۸۲	۲۵۰۳
۱۳۸۴-۱۳۸۳	۲۶۲۴
۱۳۸۵-۱۳۸۴	۳۰۴۲
۱۳۸۶-۱۳۸۵	۲۸۵۶
۱۳۸۷-۱۳۸۶	۳۳۷۵
۱۳۸۸-۱۳۸۷	۳۷۳۱
۱۳۸۹-۱۳۸۸	۴۰۵۴
۱۳۹۰-۱۳۸۹	۴۹۷۳

(منبع: مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، دریافت توسط نگارنده از طریق مکاتبه سازمانی)

۴. تحلیل تاریخ نهاد دانش سیاست در ایران در قالب ساخت اجتماعی

آنچه از تاریخ شکل‌گیری و حیات علم سیاست در جامعه ایرانی می‌گذرد، نشان از وجود اهداف متفاوت در این دانش دارد. نکتهٔ کانونی و محوری این اهداف وجود اهمیت رشتهٔ سیاست برای جامعهٔ امروزی ایران بوده است که از مباحثی چون ضرورت تربیت متخصص و کارشناس در عرصهٔ بین‌الملل و داشتن دیپلمات به‌واسطهٔ تأسیس مدرسهٔ علوم سیاسی با هدف ارتقای کارآمدی و جلوگیری از عقب‌ماندگی جامعهٔ ایرانی شروع می‌شود و تا مباحث تربیت شهروند و بنیان‌دادن به چهارچوب «دولت مدرن» و «ملت‌سازی» و بعدها مباحثی چون دموکراسی، عدالت، تحقق آزادی، و غیره ادامه پیدا می‌کند. شروع علم سیاست در قالب دانشی نوین، که البته بی‌ارتباط با بن‌مایه‌های تاریخی و معرفتی داخلی نیست و به‌دنبال ایجاد تخصصی علمی و رفع برخی عقب‌ماندگی‌های ناشی از نداشتن علم و شناخت نسبت به امور بین‌الملل است، بحثی مهم تلقی می‌شود که می‌تواند به‌عنوان سرمنشأ این دانش موردتوجه و امعان نظر قرار گیرد، چراکه مسئلهٔ تخصص علمی و حرفه‌ای‌بودن این دانش و توان تأثیرگذاری آن امروزه تحت‌الشعاع ورود مؤلفه‌های دیگری قرار گرفته که بیش‌تر جنبهٔ گفتمانی دارد و همین باعث توجه کم‌تر به ابعاد و توانایی‌های تخصصی، علمی، و حرفه‌ای دانش سیاست شده است. با عطف توجه به این نکتهٔ مهم اما از زاویهٔ دید دیگری می‌توان بر این توان تخصصی، علمی، و حرفه‌ای تأکید کرد که آن، کم و کیف نهادی این دانش در قالب یک ساخت اجتماعی است.

در بررسی کم و کیف نهادی دانش سیاست در قالب یک ساخت اجتماعی بحث از «بودنبود» آن در جامعه مطرح نیست که برخی آن را مبنای نظرها و ادعاهای خود قرار داده‌اند، بلکه بحث بر سر نوعی زاویهٔ دید است که می‌تواند به فهم بهتر تاریخ و کیفیت ظهور واقعی این رشته در جامعهٔ ایرانی کمک کند. در این بررسی، به دو صورت «شکلی» و «محتوایی»، با عطف توجه به تاریخ توصیفی، که از سیر این رشته در تاریخ ایران شد، تبیینی تحلیلی ارائه می‌شود. از لحاظ شکلی و معطوف به بحث نهادی و ساخت اجتماعی این مقاله در شکل‌گیری علم سیاست در جامعهٔ ایرانی بالاترین مقامات حکومت به‌عنوان طرف‌دار، طراح، و مؤسس آن محسوب می‌شوند و در این زمینه نقش اصلی را دارند؛ فرمان تأسیس مدرسهٔ علوم سیاسی که توسط مظفرالدین‌شاه داده شد و توسط پسران پیرنیا دایر شد و تا ۲۸ سال هم ادامه پیدا کرد، نشان از اهمیت آن دارد. هم‌چنین، قرارگرفتن این مدرسه ذیل دستگاه وزارت خارجه دلالت بر نوع نیازی بود که به آن وجود داشت و البته جایگاه شغلی و مرتبهٔ آن را نیز نشان می‌داد؛ در ادامهٔ بحث شکلی، تحول مهمی که در دانش سیاست روی داده تلفیق آن با حقوق و

تکاپوی ایرانیان برای پایه‌گذاری نهاد علم سیاست در ... (عبدالرحمن حسینی فر) ۷۵

شکل‌گیری چیزی ترکیبی با محتوای «حقوق سیاسی» است و راه‌اندازی مدرسه‌ای با عنوان حقوق و علوم سیاسی ذیل وزارت معارف است که نشان از بسط جایگاه نهادی دانش سیاست از تربیت متخصص و کارشناس به نهاد علمی و معرفتی بزرگ‌تر است؛ تأسیس دانشگاه تهران و طراحی دانشکده‌ای با عنوان حقوق و علوم سیاسی نوعی ارتقای نهاد علم به یک جایگاه اجتماعی شناخته‌شده جدید (دانشگاه) است. این درحالی است که از لحاظ شکلی، مراکز پژوهشی و مؤسسات و انجمن‌های علمی، انتشارات، و غیره در جهت دانش سیاست نیز ایجاد شده که نشان از توسعه این دانش در جامعه ایرانی دارد. هم‌چنین، تهیه اساس‌نامه، نظام‌نامه، و آیین‌نامه‌های مرتبط با رشته سیاست، تغییر شرایط پذیرش محصل و دانشجو، نحوه تحصیل و ارائه مدرک در آن و فعالیت‌های معطوف به عناوین دروس و بحث سرفصل‌ها، و غیره نیز نوعی تکاپوهای دیگر در زمینه نهادینه کردن علم سیاست در قالب یک ساخت اجتماعی و عمومی بوده است.

از لحاظ محتوایی نیز در نسبت با جامعه ایرانی و تحولات آن، فعالیت‌هایی که می‌توان نوعی «بومی‌سازی از دانش سیاست» در جامعه ایرانی از آن اسم برد روی داده است. از اضافه کردن تاریخ ملل شرق و دانش و معارف داخلی به این رشته، ترجمه و تألیف برخی منابع درسی، و هم‌سویی هوشیارانه یا حتی ملاحظه‌کارانه و محافظه‌کارانه آن با شرایط داخلی همه بر ظهور نوعی از علم سیاست در جامعه ایرانی تأثیر داشته است که مبنای ادعای این مقاله در بحث نهادی‌بودن آن و استقرار آن در قالب یک ساخت اجتماعی در جامعه ایرانی است که حضور همیشگی و مستمر آن به عنوان مهم‌ترین نشانه این امر نهادی و اجتماعی تلقی می‌شود. مثلاً با وقوع انقلاب مشروطه مباحث جدید سیاست، که با مفهوم قانون شروع می‌شود و در حوزه «حقوق سیاسی» بود، به علم سیاست آن روز اضافه شد؛ این درحالی بود که در قبل از انقلاب مشروطه، بحث نظام بین‌الملل و نحوه درست دیپلماسی و حضور در عرصه جهانی با پشتوانه معارف داخلی ایرانی و اسلامی مسئله اصلی مدرسه علوم سیاسی در تأسیس آن بود. اما با ظهور رضاخان و به نوعی کنارگذاشتن موضوع «حقوق سیاسی»، بحث دولت مدرن و تربیت کارشناس دیوانی و شهروند مهم شد و بعد بر این اساس که «دانشگاه به عنوان بنیان نظام‌های مدرن سیاسی جدید محسوب می‌شود»، بیش‌ترین تأثیر بر دانش سیاست گذاشته شد و بیش‌ترین توقع از آن هم در این زمینه می‌رفت. البته با تغییر رضاشاه و استقلال نسبی دانشگاه و گذشتن برهه‌ای از استقرار این نهاد جدید (دانشگاه) در جامعه ایرانی، حضور مؤثر آن در عرصه عمومی جامعه ایرانی نیز زیاد شد. در فضای خارج از دانشگاه، بحث اندیشه سیاسی و نسبت

با دنیای جدید شکل گرفت و از همه مهم‌تر، هجوم جریان مارکسیسم بود که در قالب مباحث مارکسیستی (جریان تقی ارانی و گروه ۵۳ نفر در دوره رضاشاه)، تفکرات، و احزاب سوسیالیستی چون جریان نخشب و نهضت خدایرستان سوسیالیست و شکل‌گیری حزب توده به عنوان یکی از احزاب مهم و تأثیرگذار در تاریخ معاصر ایران و حمایت فکری و تشکیلاتی از مرام و اهداف خلق و انقلاب کارگری و مستضعفان از جانب جریان روشن‌فکری و دانشگاهی و حتی ظهور جنبش‌های انقلابی براساس مسلک مارکسیسم (چریک‌های فدایی خلق و سازمان مجاهدین خلق) در دوره محمدرضاشاه بود که باعث گسترش فعالیت‌های سیستمی حکومت علیه این جریان به نسبت قوی فکری، فرهنگی، و سیاسی شد. حضور و هجوم جریانات فکری و سیاسی مارکسیستی به نحوی بود که بیش‌ترین تأثیر را دانشگاه از آن پذیرفته بود و جریانات روشن‌فکری، انقلابی، و مذهبی به تبع آن (همراه یا درمقابل آن) در تنوع‌های گوناگون شکل گرفته بود. طرف‌داری از مذهب، سنت، و هویت بومی بخشی از واکنش عمومی مردم و دانشگاهیانی بود که درمقابل جریان رسمی دانشگاهی و از جمله متولیان دانش سیاست شکل گرفته بود. با وقوع انقلاب ۱۳۵۷، نوعی از هویت دینی و تاریخی و اندیشه سیاسی مطرح شد که درمقابل سیاستی بود که مبتنی بر صنعتی‌گرایی و آزادی‌خواهی از نوع غربی و بی‌توجه به «عدالت اجتماعی» بود. با نگاهی به قانون اساسی جمهوری اسلامی مشاهده می‌شود که آنچه موردتوجه اصلی و جدی نگارندگان بوده نوع واکنشی است که در طرف‌داری از «دین»، «مردم»، و «عدالت» وجود دارد.

مرتبط با رشته سیاست در بعد از انقلاب ۱۳۵۷ با شکل‌گیری یک نظام سیاسی دینی (جمهوری اسلامی)، توجه به دانش سیاست اسلامی و طرح دروسی برای آشنایی با مبانی دینی و تاریخ اسلام و واحدهایی درمقابل امپریالیسم و کنارگذاشتن استادان غرب‌گرا در قالب انقلاب فرهنگی رونق گرفت و بر تعداد گروه‌ها و دانشجویان این رشته در سراسر ایران حتی در شهرهای کوچک افزوده شد.

آنچه در تبیین دانش سیاست از منظر نهادی و در قالب ساخت اجتماعی آن مهم است «سیر انباشتی» این دانش از نظر موضوعی، مفهومی، و نظری است؛ سیری که دلالت بر نوپایی این دانش از یک‌طرف و رشد و استواری آن از طرف دیگر دارد. آنچه مهم است فهم این سیر و مسیر حرکت و جنبه انباشتی آن حتی در حالت «انبوهی»^۷ دارد. شکل‌گیری این دانش در قالب یک رشته مهم دانشگاهی، تهیه منابع کثیر مرتبط با آن (تألیفی، ترجمه‌ای، و پژوهشی)، و ظهور ادبیات متفاوت نظری و مفهومی در حوزه فرهنگی و افکار عمومی در کنار مباحث علمی

تکاپوی ایرانیان برای پایه‌گذاری نهاد علم سیاست در ... (عبدالرحمن حسینی فر) ۷۷

دانشگاهیان و محققان این رشته نشان از ظهور نهادی در قالب یک ساخت اجتماعی و عمومی این رشته دارد. هرچند توقعات از دانشجویان و دانش‌آموختگان دانش سیاست به‌خاطر نیازهای گوناگون و گاه متعارض باعث سردرگمی فهم توان و ظرفیت در این رشته شده، اما مع‌الوصف باید گفت این رشته جدید هم دارای اهمیت است و هم دارای تأثیرگذاری عمومی و نیز شأن نهادی در قالب ساخت اجتماعی است.

۵. نتیجه‌گیری

در این‌که رشته و دانش سیاست مثل همه رشته‌های دیگر دانشگاهی در هر جامعه‌ای موردنیاز است نباید تردیدی داشت؛ در زمان تأسیس «مدرسه علوم سیاسی» هدف این بود که برای اداره کشور در حوزه دیپلماسی، دانش‌آموختگانی به‌وجود بیاید که به‌صورت حرفه‌ای، تخصصی، و علمی، کار سیاسی در عرصه بین‌الملل را به‌نحو درست بفهمند و انجام دهند؛ قرارداشتن مدرسه علوم سیاسی در ذیل دستگاه وزارت خارجه دال بر نوع نیازی بود که برای این مدرسه تعریف شده بود. هرچند با تأسیس دانشگاه و الحاق رشته علوم سیاسی به آن و تحولاتی که جامعه در حوزه دولت‌سازی و توسعه و شهرنشینی به‌وقوع پیوست، نیازهای دیگری نیز به رشته علوم سیاسی اضافه شد. بعد انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، هم رشته علوم سیاسی به اقتضای حکومت دینی در اکثر دانشگاه‌ها دایر شد و از لحاظ کیفی هم برخی واحدهای جدید اسلامی و ضدامپریالیسم به آن اضافه شد.

آنچه قابل‌ذکر است این نکته است که حضور رشته علوم سیاسی در هر سطحی از نیاز (متخصص و کارشناس عرصه دیپلماسی و روابط بین‌الملل، تربیت شهروند، و راهبری اندیشه‌ای و اجتماعی برای مردم و دولت) در جامعه ایرانی و طراحی سازمان‌ها و تشکیلات آموزشی و پژوهشی برای آن نشان از «اهمیت» این رشته در ذهن مؤسسان، پیش‌برندگان، و متولیان آن دارد. اهمیت‌یافتن این دانش و جایگاه مهم پیدا کردن آن و تلاش‌هایی که در این زمینه صورت گرفته به‌نحوی در استقرار نهادی این رشته در قالب یک ساخت اجتماعی تأثیر داشته است، اما از آن‌جاکه ظهور نهادی دانش سیاست در جامعه ایرانی تحت‌الشعاع گفتمان‌های متفاوت (سنت‌گرا، غرب‌گرا، و میانه) قرار گرفته، به‌روشنی نمی‌توان از برجستگی و انباشت تراکمی علمی و تجربی آن دفاع کرد؛ شاید این عامل در حوزه دانشی که در کم‌تر نهادینه‌شدن علوم سیاسی در جامعه ایرانی نقش داشته بی‌ارتباط با چالش سنت و تجدد نباشد. البته این بحث هم در جای خود باید موردبحث و بررسی قرار گیرد. اما باتوجه‌به سابقه تاریخی این

رشته در حوزه عمومی جامعه ایرانی می‌توان ادعا کرد که تأسیس، استمرار، و گسترش نهاد علم سیاست (مدرسه، دانشگاه، ساختار، سازمان، پژوهشگاه، انجمن، بنگاه نشر، کتاب و مقاله، و هر مطلبی در حوزه سیاست) به‌طور کمی و عددی باعث توجه به کلیات این دانش و طرح پر قدرت و گسترده برخی مفاهیم و نظریات و اصول آن در قالب دیدگاه و گفتمان در جامعه ایرانی شده است. بنابراین، در جامعه ایرانی، نهاد علم سیاست در قالب یک ساخت اجتماعی عمومی و گسترده وجود دارد، اما قدرت تأثیرگذاری آن بر وقایع به‌صورت پیشینی و پسینی به‌صورت نسبی است و گاهی مستقیم و گاهی نیز غیرمستقیم است. در مورد کم و کیف این تأثیرگذاری می‌توان به‌طور مشخص بیش‌تر بحث کرد و در این مقاله صرفاً به بحث نهادی رشته سیاست در قالب ساخت اجتماعی در پرتو بررسی تاریخی پرداخته شد.

در مجموع این‌که رشته سیاست از زمان تأسیس تا استقرار و پیش‌برد آن در ایران با تحولات و اتفاقاتی مواجه بوده است، هرچند مسائل این رشته در دوره‌های مختلف یک‌سان نبوده و در هر عصر و دوره‌ای نوع خاصی شکل گرفته است، اما به‌طور کلی تحت تأثیر روی دادهای سیاسی مهمی چون انقلاب مشروطه (۱۲۸۵ ش)، کودتای ۱۲۹۹، و ظهور دولت غیرایلیاتی و قبیله‌ای رضاشاه و تحولات دیگر و علی‌الخصوص انقلاب اسلامی (۱۳۵۷ ش) و تحولات ریز و درشت در تاریخ ایران علی‌الخصوص مدیریت دانشگاه و نظام دانش جدید، علوم سیاسی تغییراتی به خود دیده است. تغییر و تحولاتی نیز با جابه‌جایی دولت‌ها پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ و تغییر رویکرد در سیاست‌گذاری‌های نظام آموزشی کشور در این رشته روی داده است. براساس آن‌چه تاکنون در این‌باره مرور شد، در تاریخ علوم سیاسی ایران، دولت‌ها به‌عنوان طراح و مجری سیاست‌گذاری‌های آموزشی کلان و خرد و جهت‌گیری‌های سیاسی نسبت به محتوای علم سیاست و طبعاً دانش‌آموختگان آن، هم‌چنین جامعه و نهادهای اصلی مرتبط با آن، بر میزان و کیفیت نهادینه‌شدن این رشته مؤثر بوده‌اند؛ «نهاد دانشگاه و آموزش» در جایگاه طراح و مجری چگونگی تعیین سرفصل‌ها و محتوایی که در این قالب تدریس می‌شد و هم‌چنین کم و کیف تحصیل و آموزش و تعداد دانش‌آموختگان و استادان بر روند علم سیاست و خروجی‌های حاصل از آن مؤثر بود و «جامعه» نیز در قالب نوع نیاز و توقعی که از دانش‌آموختگان این رشته داشت. مع‌الوصف، رشته علوم سیاسی امروزه در نهاد علم دانشگاهی جامعه ایرانی شکل گرفته و قالب یک ساخت اجتماعی پیدا کرده است و البته با کش‌وقوس‌هایی به اقتضای گفتمان‌های داخل و بیرون آن هم از منظر تأثیرگذاری مواجه است. بحث درباره رشته سیاست و ابعاد آن زیاد است. در این مقاله، صرفاً به یک جنبه از این رشته،

تکاپوی ایرانیان برای پایه‌گذاری نهاد علم سیاست در ... (عبدالرحمن حسینی فر) ۷۹

که البته حالت «ایجابی» داشت و دلالت بر یک ویژگی مهم دانش سیاست درباره بحث استقرار، پایداری، و گسترش کمی و کیفی آن از منظر تاریخی بود، اشاره شد.

پی‌نوشت‌ها

۱. البته محل مدرسه علوم سیاسی به چند جا تغییر می‌کند. مثلاً علی‌اکبر سیاسی نقل می‌کند که مدرسه علوم سیاسی در زمان تحصیل او در اول خیابان لاله‌زار نزدیک میدان توپخانه و بعد به عمارتی در اول خیابان علاءالدوله (فردوسی) و بعد به ابتدای خیابان چراغ برق (امیرکبیر) انتقال یافت (سیاسی ۱۳۶۶: ج ۲، ۷۸، ۷۹) که البته نهایتاً به ساختمانی در کوچه امین‌السلطان (بین خیابان فردوسی و لاله‌زار) منتقل می‌شود که محل دائمی مدرسه شد (زرگری‌نژاد ۱۳۹۷: ۷۶۴). این محل حتی تا بعد از ادغام با مدرسه حقوق و شکل‌گیری دانشگاه تا اواخر دهه بیست مکان فعالیت دانشکده حقوق و علوم سیاسی بود.
۲. از محصلان و تحصیل‌کردگان مدرسه علوم سیاسی.
۳. البته فروغی در جایی گفته که کتاب علم ثروت را اول بار او از فرانسه به فارسی ترجمه کرده است (فروغی ۱۳۱۵: ۷۲۷).
۴. افراد مذکور بخشی از بیست‌وسه دوره تحصیل‌کردگان و دانش‌آموختگان مدرسه علوم سیاسی است (برای اطلاعات بیش‌تر از فهرست دانش‌آموختگان این مدرسه در دوره‌های متفاوت، بنگرید به زرگری‌نژاد ۱۳۹۷: ۱۵۱-۱۶۰).
۵. از قبل اساس‌نامه مدرسه حقوق و علوم سیاسی (مصوب ۱۵ شهریور ۱۳۰۶)، اساس‌نامه و نظام‌نامه مدرسه حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی (مصوب ۲۹ آبان و ۱۳ آذر ۱۳۰۷)، و اصلاح اساس‌نامه در دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی (۲۷ تیر ۱۳۱۳) وجود داشت که براساس آن‌ها فعالیت صورت می‌گرفت.
۶. پرداختن به این بحث در مجال این مقاله نیست و طبعاً در مطالب دیگری باید شرح و بسط داده شود و تأثیرات و تبعات و نتایج حاصل از آن موردبررسی و ارزیابی قرار گیرد.
۷. واژه «انبوهی» در معنای خورجین موردنظر است که درمقابل «انباشت» قرار دارد که از جنبه پیوستگی و تراکمی دارای پیوند بیش‌تر است.

کتاب‌نامه

- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۲)، *علم سیاست در ایران*، تهران: باز.
- اسکندری، ایرج (۱۳۶)، *خاطرات سیاسی*، تهران: جنبش توده‌ای مبارز انفصالی.
- اسماعیلی، محمد (۱۳۹۸)، «زندگی‌نامه محمدعلی فروغی»، *ویژه‌نامه جمعیتی تاریخ اندیشه معاصر*، ش ۲۱.
- اصیلی، سوسن (۱۳۹۶)، *اسناد تاریخ دانشگاه تهران*، تهران: خانه کتاب.

- بشیریه، حسین (۱۳۷۸)، «وضعیت علم سیاست در ایران»، مجله علوم سیاسی، س ۱، ش ۴.
- بهداد، سهراب و فرهاد نعمانی (۱۳۸۶)، *طبقه و کار در ایران*، ترجمه محمود متحد، تهران: آگاه.
- تفرشی، مجید (۱۳۷۰)، «مدارس عالی حقوق و علوم سیاسی در ایران از ابتدا تا تأسیس دانشگاه تهران»، نشریه گنجینه اسناد، دوره ۱، ش ۱.
- جمالی، حسین (۱۳۹۰)، «بومی گرایی در علوم سیاسی: کدام جهت گیری؟»، پژوهش نامه علوم سیاسی، س ۶، ش ۲، ۶۳-۹۷.
- حشمت زاده، محمدباقر (۱۳۹۰)، «ایران و علم سیاست؛ تحول انقلابی، توسعه علمی»، فصل نامه ره یافت های سیاسی-بین المللی.
- حقیقت، سیدصادق (۱۳۹۱)، «آسیب شناسی رشته علوم سیاسی در ایران»، راهبرد فرهنگ، ش ۱۹، ۵۳-۷۹.
- روزنامه تربیت (۱۳۱۶ ق)، س ۵، ش ۲۲۸.
- رنجبر، مقصود (۱۳۸۲)، «بحران علم سیاست در ایران»، فصل نامه علوم سیاسی، س ۶، ش ۲۴.
- زرگری نژاد، غلامحسین و منصور صفت گل، و محمدباقر وثوقی (۱۳۹۷)، *تاریخ دانشگاه تهران*، جلد نخست (دانشگاه در دوره اول ۱۳۱۳-۱۳۲۲)، تهران: دانشگاه تهران.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۹۱)، *تاریخ در ترازو*، تهران: امیرکبیر.
- سیاسی، علی اکبر (۱۳۹۹)، *گزارش یک زندگی*، تهران: اختران.
- سیف الهی، سیف الله و آرش رضادوست (۱۳۹۳)، «مطالعه جامعه شناسی روند و فرایند شکل گیری آموزش علوم سیاسی در ایران و مصر از انقلاب مشروطه تا ۱۳۹۱»، *مطالعات علوم اجتماعی در ایران*، س ۱۱، ش ۴۰.
- شیرخانی، علی (۱۳۹۶)، *علوم سیاسی در ایران*، تهران: خرسندی.
- صدیق، عیسی (۱۳۳۲)، *سیر فرهنگ در ایران و مغرب زمین*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- عاقلی، باقر (۱۳۷۷)، «مدرسه علوم سیاسی، مدرسه عالی حقوق و دانشکده حقوق و علوم سیاسی»، *فصل نامه تاریخ معاصر ایران*، س ۲، ش ۷، ۳۴۷-۳۵۸.
- عیسوی، چارلز (۱۳۶۲)، *تاریخ اقتصادی ایران قاجاریه: ۱۲۱۵-۱۳۳۲*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: گسترده.
- فروغی، محمدعلی (۱۳۱۵)، «تاریخچه حقوق: خلاصه سخن رانی محمدعلی فروغی»، *مجله تعلیم و تربیت*، دوره ۱، س ۶، ش ۱۰، ۷۱۹-۷۳۴.
- کریمی، علی (۱۳۸۵)، «تأثیر مطالعات اسلامی در علوم سیاسی»، *پژوهش نامه علوم سیاسی*، ش ۵.
- گروه پژوهش های آماری و فناوری اطلاعات (۱۳۹۵)، *آمار آموزش عالی ایران*، سال تحصیلی ۱۳۹۳-۱۳۹۴، تهران: مؤسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی.
- گروه پژوهش های آماری و فناوری اطلاعات (۱۳۹۷)، *آمار آموزش عالی ایران*، سال تحصیلی ۱۳۹۵-۱۳۹۶، تهران: مؤسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی.

تکاپوی ایرانیان برای پایه‌گذاری نهاد علم سیاست در ... (عبدالرحمن حسینی فر) ۸۱

گروه پژوهش‌های آماری و فناوری اطلاعات (۱۳۹۸)، *آمار آموزش عالی ایران*، سال تحصیلی ۱۳۹۷-۱۳۹۸، تهران: مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی.

مارش، دیوید و جری استوکر (۱۳۹۳)، *روش و نظریه در علوم سیاسی*، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

مبارکیان، عباس (۱۳۷۷)، *چهره‌ها در نظام آموزش عالی حقوق و عدلیه نوین*، تهران: پیدایش.

محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۵۴)، *تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران*، ج ۱ و ۲، تهران: دانشگاه تهران.

محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۵۵)، *تاریخ تحول دانشگاه تهران*، تهران: سازمان انتشارات و چاپ.

مجله تعلیم و تربیت (۱۳۰۶)، س ۳، ش ۵ و ۶.

مستقیمی، بهرام (۱۳۸۳)، «درباره نخستین دانشجوی زن در دانشکده حقوق و علوم سیاسی»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، ش ۶۵.

مستوفی، عبدالله (۱۳۲۱)، *شرح زندگانی من*، به‌سرمايه کتابفروشی زوار تهران - کراچی - لاهور، چاپ تهران مصور.

مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی (۱۳۹۹)، *دریافت توسط سی. دی. اطلاعات مربوط به آمار دانشجویان (مکاتبه و دریافت از طریق خودم)*.

